



محمد حسن راجی حقیقی

گفت‌وگو با دکتر یوسفی‌راد، مولف کتاب «تاملات فلسفه سیاسی در ایران معاصر»

از آشفتگی مفهومی در مشروطه به سوی مساله

مرتضی یوسفی‌راد عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم و اندیشه‌های سیاسی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. از او به تازگی کتاب تاملات فلسفه سیاسی در ایران معاصر به چاپ رسیده است. یوسفی‌راد در این کتاب و از زاویه فلسفه سیاسی دو مقطع مهم تاریخ معاصر ایران یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. در این گفتگو با این استاد دانشگاه، ورود مفاهیم جدید و مدرن در دوره مشروطه و آشفتگی مفهومی به وجود آمده در این برهه تاریخی و واکنش جریان‌های مختلف جامعه به آن را بررسی کرده‌ایم. به اعتقاد یوسفی‌راد، محقق نائینی در مقام رهبری فکری یکی از جریان‌های سده‌گانه دوران مشروطه، در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله به دنبال پاسخگویی به مسائل و مفاهیم جدید از جمله آزادی، برابری، شورا، حق، قانون و قدرت است. یوسفی‌راد نائینی را از زاویه فلسفه سیاسی مورد دقت نظر قرار داده است و معتقد است رویکرد اصولی و فلسفی او در مواجهه با مفاهیم مدرن، مشی او را از شیخ فضل‌الله نوری جدا می‌کند و ظرفیت دستگاه فقهی او را گسترده‌تر می‌کند. به اعتقاد او مواجهه فلسفی اندیشمندان مثل علامه طباطبایی، شهید مطهری و علامه جعفری با غرب، در دوره پهلوی دوم، آشفتگی مفهومی به وجود آمده در دوران مشروطه را به مسئله تبدیل و زمینه را برای برپایی یک نظام سیاسی جدید آماده می‌کند. در ادامه مشروح این مصاحبه را خواهید خواند.



◆ مساله اصلی شما در این کتاب چه بود؟

آنچه در این کتاب برای من مساله بود، این بود که فی‌الجمله بحث‌هایی که در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی صورت می‌گیرد، وقتی به دوره معاصر کشیده می‌شود، از قبل از خود منقطع می‌شود. این طور به نظر می‌رسد که بحث از اندیشه سیاسی در دوران معاصر، «الگو»، «چارچوب» و «متد» خاصی را اقتضا دارد، چرا که جنس مسائل آن متفاوت از قبل است و انگار متفکرانی که در دوره معاصر هستند، از منظومه فکری متفاوتی نسبت به قبل برخوردارند. حداقل می‌توان ادعا کرد انتظار است کسانی که صاحب منظومه فکری هستند، نسبت به متفکران پیشین مبانی متفاوتی داشته باشند و با آنها بیندیشند و به همین دلیل که تفاوت‌هایی بین دوره قبل از معاصر و بعد از معاصر وجود دارد، بحث‌هایی که در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی صورت می‌گیرد، به دوره معاصر که می‌رسد، قطع می‌شود. این تفاوت‌ها هم از حیث «متفکران»، هم از حیث «مبانی» و هم از حیث «مسائل» است که در دوره معاصر وارد شده است. ما با ملاحظه نوع مسائل و مفاهیمی که در دوره معاصر، فضای فکری و فرهنگی و نظام گفتاری ایران

را به خود آغشته کرد و در هم تنید، وارد تالیف این متن شدیم. به عبارت دیگر، ما ابتدای امر پذیرفتیم که تفاوت‌های اساسی بین دوره معاصر ایران و دوره قبل از معاصر در تاملات، خردورزی و بحث و گفت‌وگو در حوزه‌های اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد. با این مفروض ما وارد بحث شدیم و اجمالا در مباحث و مطالعات آغازین خود، فضای معاصر ایران را فضایی آغشته به چنین مسائلی دیدیم.

◆ یکی از مسائل اصلی شما در این کتاب توجه به بحث «آشفتگی مفهومی» در دوران مشروطه است. منظور شما از این «آشفتگی مفهومی» چیست و چرا ما در مشروطه گرفتار چنین معضلی بودیم؟
خاستگاه ورود ما به بحث آن بود که در مطالعات اجمالی خود به این نتیجه رسیدیم که دوره معاصر ایران، «دوره آشفتگی مفهومی» است. مفاهیمی وارد فضای سیاسی-اجتماعی ایران شده یا به عبارتی مطالباتی در دوره معاصر ایران در زندگی سیاسی و مدنی صورت می‌گیرد که این مطالبات، پایه و ریشه مبانی و اساسی و مبتنی بر بینش اسلامی و فکر ایرانی ندارد. همین موجب شد که بحث و تأمل بیشتری صورت گیرد که ریشه این مطالبات در چیست؟ ما اجمالا به این پاسخ رسیدیم که به علت ورود «مفاهیم جدید» از بیرون مرزهای فکری و سیاسی-اجتماعی ایران به درون جامعه و گسترش و مطالبه آنها، این «آشفتگی مفهومی»

را به وجود آورده است. اینکه ریشه و اساس این «آشفتگی مفهومی» در چیست را در ادامه خواهم گفت. لذا پرسشی که با فرض تمایز فضای فکری و اندیشه‌ای معاصر با قبل از معاصر در ایران، پیش روی ما قرار می‌گیرد این است که این «آشفتگی» چه منشأ و خاستگاهی دارد؟ و به عبارت دیگر چرا مطالبات جامعه سیاسی ایران و مفاهیمی که در آن در جریان بوده است (که براساس آنها پایه و اساس زندگی سیاسی استوار می‌شود) از «انسجام» برخوردار نیست؟
مثلا چرا وقتی اسم «عدالت» برده می‌شود و عدالت مورد مطالبه قرار گرفته، معنای خاصی از آن اراده نمی‌شود؟ یا «آزادی» در فضای سیاسی-اجتماعی ایران قبل از معاصر، اصلا مطالبه نمی‌شده و منشأ پیدایش آن در جامعه ایران، در واقع حاصل تحولاتی است که در «غرب جدید» رخ داده است.
مساله‌ای که در دوره مشروطه وجود دارد این است که حالا چگونه می‌توان اینچنین مفاهیمی را که مورد مطالبه قرار گرفته است، توجیه کرد؟ اقشار زیادی از مردم در طبقات مختلف بالاخص طبقات روشنفکری، این مفاهیم را مطالبه می‌کنند. عدالت، قانون، آزادی و... مطالبه می‌شود، در صورتی که در فضای قبل از معاصر در ایران، افراد بیشتر «مکلف» به اوامر و دستورات حکومتی بودند، ولیکن امروز مطالبه «حق» می‌کنند و از قضا اینها مفاهیمی نیست که در فضای قبل از معاصر رایج بوده باشد. از این دست مسائل فراوان است. مثلا در

خاستگاه ورود ما به بحث آن بود که در مطالعات اجمالی خود به این نتیجه رسیدیم که دوره معاصر ایران، «دوره آشفتگی مفهومی» است. مفاهیمی وارد فضای سیاسی-اجتماعی ایران شده یا به عبارتی مطالباتی در دوره معاصر ایران در زندگی سیاسی و مدنی صورت می‌گیرد که این مطالبات پایه و ریشه مبانی و اساسی و مبتنی بر بینش اسلامی و فکر ایرانی ندارد.